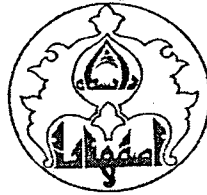


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

✓ ٢٨٢٣ - ١٠٧٧٠٨



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی الهیات - فلسفه و کلام
اسلامی

سعادت و شقاوت از نظر فارابی، ابن سینا و ملا صدرا

استاد راهنما:

دکتر مجید صادقی

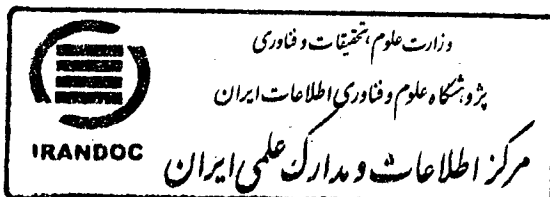
استاد مشاور:

دکتر مهدی امامی جمعه

پژوهشگر:

حسین جعفرزاده

شهریورماه ۱۳۸۹



۱۵۸۷۰۸

۱۳۹۰/۳/۱۶

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.

شيوه نگارش پايان نامه
رعایت شده است
تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی الهیات - فلسفه و کلام اسلامی

آقای حسین جعفرزاده تحت عنوان

سعادت و شقاوت از نظر فارابی، ابن سینا و ملاصدرا

در تاریخ ۱۳۸۹/۰۶/۲۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر مجید صادقی با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر فروغ السادات رحیم پور با مرتبه ی علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه ی علمی دانشیار

امضا
رئیس هیأت داوران
گروه آموزشی الهیات
دانشگاه اصفهان

تقدیر و تشکر:

با حمد و سپاس از درگاه ذات مقدس حضرت باری تعالی؛ اکنون که با عنایات و الطاف بیکران او توانسته‌ام تحصیلاتم را در این مقطع به پایان برسانم، بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را نسبت به عزیزانی که صادقانه مرا در این راه یاری رساندند، اعلام نمایم.

نخست از جناب دکتر مجید صادقی استاد راهنمای این پایان‌نامه به خاطر مساعدت‌ها و راهنمایی‌های ارزنده‌شان و همچنین علمی که در طول دوران تحصیل به من آموختند، سپاس فراوان دارم. از جناب دکتر مهدی امامی جمعه استاد مشاور این پایان‌نامه به خاطر راهنمایی‌ها و همکاری‌های بی‌دریغشان بسیار سپاسگزارم. از آقای دکتر اکبری و خانم دکتر رحیم پور که زحمت داوری این پایان‌نامه را تقبل نمودند، قدردانی می‌کنم.

در پایان از خانواده بزرگووارم که در تمام مراحل زندگی روشنگر راهم بوده‌اند، قدردانی می‌نمایم.

چکیده:

در این پایان‌نامه سعادت و شقاوت از دیدگاه سه فیلسوف مسلمان، فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا بررسی شده است. در فصل دوم مبانی سعادت تبیین شده، که به اثبات خدا و مابعد الطبیعه پرداخته شده است. همچنین، انسان موجودی در دو بعد جسمانی و روحانی است که دارای اختیار ومدنی بالطبع معرفی شده است. همچنین در مورد سعادت و شقاوت بحث شده است. از دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا سعادت حقیقی مربوط به بعد روحانی است که رسیدن به غایت الغایات می‌باشد و میان آن و خیر مطلق و کمال مطلق تساوق برقرار است و شقاوت نرسیدن به غایت الغایات می‌باشد. همچنین سعادت امری لذت‌آفرین است، اما لذت آن از نوع لذت محسوس و زودگذر نیست، بلکه از نوع لذت معقول و پایدار است که همانا اتصال به غایت الغایات و قرب الهی می‌باشد. در فصل چهارم نیز به عوامل و موانع سعادت اشاره شده است که به نقش عقل فعال، نبی و نقش عقل عملی و نظری توجه شده است. و در فصل آخر نیز درجات انسان‌ها در رسیدن به سعادت و گرفتار شدن در شقاوت مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: سعادت، شقاوت، لذت، الم، نفس، معاد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- مقدمه ۱
- ۲-۱- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن ۲
- ۳-۱- اهداف ۳
- ۴-۱- فرضیات و پرسش‌ها ۳
- ۵-۱- پیشینه تحقیق ۴
- ۵-۱- روش تحقیق و مراحل آن: ۵

فصل دوم: تبیین مبانی سعادت

- مقدمه ۶
- ۱-۲- هرم هستی ۶
- ۱-۱-۲- نظر فارابی ۶
- ۲-۱-۲- ابن سینا ۷
- ۳-۱-۲- ملاصدرا ۸
- ۲-۲- علیه‌العلل ۹
- ۱-۲-۲- فارابی ۹
- ۲-۲-۲- ابن سینا و ملاصدرا ۱۰
- ۳-۲- چگونگی پیدایش کثیر از واحد ۱۰
- ۱-۳-۲- دیدگاه فارابی ۱۰
- ۲-۳-۲- دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا ۱۱
- ۴-۲- انسان شناسی ۱۱
- ۱-۴-۲- انسان شناسی فارابی ۱۲
- ۲-۴-۲- ابن سینا ۱۳
- ۳-۴-۲- ملاصدرا ۱۳
- ۵-۲- نفس ۱۳
- ۱-۵-۲- دیدگاه فارابی ۱۴

۱۵.....	۲-۵-۲- دیدگاه ابن سینا.....
۱۷.....	۲-۵-۳- دیدگاه ملاصدرا.....
۱۸.....	۲-۶-۶- مدنی بالطبع بودن انسان.....
۱۸.....	۲-۶-۱- فارابی.....
۱۸.....	۲-۶-۲- ابن سینا.....
۱۹.....	۲-۶-۳- ملاصدرا.....
۲۰.....	۲-۷-۷- اختیار یا جبر:.....
۲۰.....	۲-۷-۱- فارابی.....
۲۰.....	۲-۷-۲- ابن سینا.....
۲۱.....	۲-۷-۳- ملاصدرا.....

فصل سوم: تعریف سعادت و شقاوت

۲۲.....	۳-۱- بخش اول.....
۲۲.....	۳-۱-۱- سعادت در لغت.....
۲۳.....	۳-۱-۲- معنای اصطلاحی سعادت و شقاوت.....
۲۴.....	۳-۲- بخش دوم.....
۲۴.....	۳-۲-۱- سعادت در دیدگاه فارابی.....
۲۴.....	۳-۲-۱-۱- تعریف اول.....
۲۶.....	۳-۲-۱-۲- تعریف دوم.....
۲۷.....	۳-۲-۱-۳- تعریف سوم.....
۲۷.....	۳-۲-۱-۴- تعریف چهارم.....
۲۸.....	۳-۲-۱-۵- تعریف پنجم.....
۲۹.....	۳-۲-۲- سعادت در دیدگاه ابن سینا.....
۲۹.....	۳-۲-۲-۱- تعریف سعادت از ابن سینا.....
۳۰.....	۳-۲-۳- سعادت در دیدگاه ملاصدرا.....
۳۰.....	۳-۲-۳-۱- تعریف سعادت.....
۳۱.....	۳-۲-۳-۲- خیر.....

۳۳	۳-۳-۲-۳- نسبت میان خیر و سعادت
۳۳	۳-۳-۲-۳- کمال
۳۴	۳-۳-۲-۳- خیر و کمال یک چیزند
۳۵	۳-۳- بخش سوم
۳۵	۳-۳-۱- سعادت و لذت
۳۶	۳-۳-۱-۱- دیدگاه فارابی درباره لذت و الم
۳۷	۳-۳-۱-۲- دیدگاه ابن سینا در مورد لذت و الم
۳۹	۳-۳-۱-۳- نظر ملاصدرا
۴۱	۳-۴- بخش چهارم
۴۱	۳-۴-۱- انواع سعادت
۴۲	۳-۴-۱-۱- نظریه سعادت روحانی
۴۲	۳-۴-۱-۲- نظریه سعادت جسم
۴۲	۳-۴-۱-۳- نظریه سعادت جامع
۴۲	الف) نظر فارابی
۴۳	ب) نظر ابن سینا
۴۳	ج) نظر ملاصدرا
۴۴	۳-۵- بخش پنجم
۴۴	۳-۵-۱- غایت الغایات در جهان
۴۵	۳-۵-۲- فارابی
۴۵	۳-۵-۳- ابن سینا
۴۶	۳-۵-۴- ملاصدرا
۴۶	۳-۵-۵- غایت الغایات از نظر آیات

فصل چهارم: عوامل و موانع سعادت

۴۸	۴-۱- عوامل و موانع سعادت از دیدگاه فارابی
۴۸	۴-۱-۱- عقل فعال
۴۹	۴-۱-۲- نیاز انسان به راهنما

۵۰ فضیلت ۳-۱-۴
۵۱ فضائل نظری ۱-۳-۱-۴
۵۱ فضائل فکری ۳۲-۱-۴
۵۱ فضائل خلقی ۳-۳-۱-۴
۵۲ فضائل صناعی ۴-۳-۱-۴
۵۳ عوامل و موانع سعادت از دیدگاه ابن سینا ۲-۴
۵۳ عقل فعال ۱-۲-۴
۵۳ نبی ۲-۲-۴
۵۴ حد وسط ۳-۲-۴
۵۴ عبادات ۴-۲-۴
۵۶ عوامل و موانع سعادت از دیدگاه ملاصدرا ۳-۴
۵۶ عوامل سعادت ۱-۳-۴
۵۶ عقل فعال ۱-۱-۳-۴
۵۶ نبی ۲-۱-۳-۴
۵۷ عبادات ۳-۱-۳-۴
۵۷ حد وسط ۴-۱-۳-۴
۵۸ موانع سعادت ۲-۳-۴

فصل پنجم: درجات انسانها برای رسیدن به سعادت و شقاوت

۶۰ نظر فارابی ۱-۵
۶۲ دیدگاه ابن سینا ۲-۵
۶۶ دیدگاه ملاصدرا ۳-۵
۶۹ نتیجه گیری
۷۴ منابع و مأخذ

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

مسأله سعادت و شقاوت، از مباحث بسیار مهمی است که از دیرباز، فکر بشر و به ویژه دانشمندان را به خود مشغول داشته و در دانش‌های گوناگون و مکتب‌های مختلف به آن پرداخته شده است. بی‌گمان هدف از خلقت هستی و به دنبال آن خلقت انسان، رساندن آدمی به نقطه کمال و وصول او به بالاترین رتبه انسانی است، از این رو انسان فطرتاً موجودی کمال جو و سعادت طلب است و رسیدن به سعادت، گم شده همه انسان‌ها است و هر کس، بنا بر دیدگاه و جهان بینی خاص خود، آن را در چیزی جستجو می‌کند و از این رو دیدگاه‌های مختلفی از سعادت و خوشبختی ارائه شده است، برخی کامیابی از امکانات موجود و رسیدن به «الذت»‌های ظاهری و باطنی انسان را خوشبختی دانسته‌اند. جمعی دیگر چنین پنداشته‌اند که سعادت انسان در گروی تحقق یافتن «آرزو»‌های اوست و دسته سوم خوشبختی هر فرد را، در «رضایت» و خشنودی او از وضع موجودش می‌دانند و گروه دیگر سعادت را معادل با «نبودن رنج» و درد و مشقت بیان کرده‌اند.

مفسران، محدثان، متکلمان، علمای اخلاق، فیلسوفان، هر یک به این بحث پرداخته‌اند. بخشی از سروده‌های شاعران نیز درباره این مسأله بوده است. آیاتی از قرآن مجید «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهاً وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹

و ۱۰) و شمار فراوانی از احادیث، درباره این مطلب است و در بسیاری از ادعیه پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام سخنهایی درباره درخواست سعادت و هراس از شقاوت را مشاهده می‌کنیم؛ بر این اساس است که فلاسفه، خود را ناگزیر از این بحث می‌دانند.

مفهوم سعادت و معانی اصطلاحی آن و فهم ما از سعادت، یکی از مطالب مهم و ضروری در جوامع بشری و زندگی ما انسان‌ها به شمار می‌رود. یکی از سوال‌های مهم در زندگی انسان این است، که دریابد که سعادت چیست؟ سعید و خوشبخت کیست؟ سعادت واقعی چیست؟ و چطور انسان می‌تواند به سعادت واقعی دست یابد. سعادت در فرهنگ هر ملت و حتی هر انسان، مفهوم، و محتوا و تعاریف مختلفی دارد و هر گروه و فرقه انسانی سعادت را به شکل خاصی و ذوق خود تعریف و تشریح نموده‌اند. از این رو این مسأله ما را بر آن داشته تا دیدگاه سه حکیم مسلمان را در این زمینه بررسی کنیم. در فصل اول تبیین مسئله و اهداف و فرضیات پژوهش و روش تحقیق پرداخته‌ایم. در فصل دوم به میانی سعادت توجه شده که به اثبات مابعدالطبیعه و انسان‌شناسی پرداخته شده است. در فصل سوم دیدگاه‌های فارابی، ابن سینا و ملاصدرا در باب سعادت و شقاوت تبیین شده است. در فصل چهارم به عوامل و موانع سعادت اشاره شده است و در پایان درجات انسان‌ها در رسیدن به سعادت و شقاوت مشخص شده است.

۱-۲- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

سعادت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که از دیرباز فکر فیلسوفان را در دانش اخلاق به خود مشغول داشته است. مکتب‌های گوناگون فلسفی از چندین قرن قبل از میلاد در این مورد بحث کرده‌اند و هنوز نیز بحث در این مورد مهم ادامه دارد. تردیدی نیست که نظر انسان‌ها به سعادت مختلف است و هر گروهی آن را در چیزی می‌داند. شناخت سعادت قطع نظر از مسأله معاد، در اخلاق و علم النفس نیز حائز اهمیت می‌باشد. مراتب داشتن لذت و الم به طور طبیعی مقتضی تشکیکی شدن سعادت خواهد شد. فارابی در باره سعادت می‌گوید سعادت عبارت از این است که نفس در کمال وجودی خود به درجه‌ای رسد که در قوام خود به ماده محتاج نباشد. ابن‌سینا، سعادت را به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان به طور یکنواخت و هماهنگ که موجب کمال انسان می‌شود، معنا کرده است. ملاصدرا هم بر اساس وجودشناسی خودش به سعادت پرداخته است. در حکمت متعالیه همان طور که وجود حقیقتاً خیر و منبع هر شرفی است، لذیذ حقیقی نیز همان وجود است بنابراین وجود خیر محض

است و سعادت است و شعور به وجود نیز خیر و سعادت است و همان‌طور که وجود ذو مراتب است، به تبع آن نیز سعادت دارای دارای مراتب خواهد بود.

در مقابل سعادت، شقاوت قرار دارد همان‌طور که سعادت دارای مراتبی است، شقاوت نیز دارای مراتب خواهد بود و به دنبال بحث سعادت از شقاوت نیز بحث می‌شود. در این تحقیق ما در صدد بیان آرای فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا درباره سعادت و شقاوت هستیم تا ضمن بررسی تعریف و تبیین دیدگاه‌های آن‌ها درباره سعادت و شقاوت و اقسام این دو و ارتباط این دو با لذت و الم و بیان نکات اختلافی و مشترک آنها در مورد عوامل و موانع وصول به سعادت و شقاوت و همچنین تبیین مبانی فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در مسأله سعادت و شقاوت به پژوهش پردازیم. و در پایان نتیجه خواهیم گرفت، چه انسان‌هایی قابلیت نیل به سعادت و یا گرفتار شدن در شقاوت دارند.

۱-۳- اهداف

هر تحقیقی اهدافی دارد که باید به آن اهداف و پاسخ‌سؤالانی که دارد، برسد از این رو در این تحقیق اهداف و سؤالانی مطرح شده که عبارتند از:

- ۱- تبیین مبانی فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در مسأله سعادت و شقاوت.
- ۲- تبیین دیدگاه‌های فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا درباره سعادت و شقاوت و اقسام آن و ارتباط آن دو با لذت و الم.
- ۳- تبیین عوامل و موانع سعادت و شقاوت از دیدگاه فارابی ابن‌سینا و ملاصدرا.
- ۴- تبیین دیدگاه‌های فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا درباره درجات انسان‌ها در رسیدن به سعادت یا گرفتار شدن در شقاوت.

۱-۴- فرضیات و پرسش‌ها

- ۱- دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در مسأله سعادت و شقاوت بر چه مبانی‌ای استوار است؟
- ۲- تفاوت و اشتراک فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در تعریف سعادت و شقاوت چیست؟
- ۳- اختلاف و اشتراک فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در مورد عوامل و موانع سعادت و شقاوت کدام است؟
- ۴- از نظر فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا چه انسان‌هایی قابلیت نیل به سعادت یا گرفتار شدن در شقاوت دارند؟

۱-۵- پیشینه تحقیق

سعادت یک موضوعی بسیار گسترده و پیچیده و بسیار مهم است و از دیرباز ذهن متفکران را به خود مشغول داشته است. این موضوع از زمان قبل از میلاد در بین فلاسفه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در بین فلاسفه اسلامی نیز از اهمیت والایی برخوردار است.

استاد شهید مطهری، (۱۳۷۳)، به شرح نمط هشتم اشارات ابن سینا پرداخته و دیدگاه ابن سینا را در این زمینه بیان و شرح نموده است.

علی محامد، (۱۳۸۰)، در مقاله سعادت و شقاوت از دیدگاه فلسفه و دین، به این موضوع پرداخته و سعادت و شقاوت را از دیدگاه فلاسفه بزرگی، مانند ارسطو، ابن سینا و صدرالمطالین بحث و بررسی کرده است و سعادت و شقاوت را از منظر آیات شریفه قرآن و روایات مورد توجه قرار داده و نتیجه گرفته شده است که دیدگاه فلاسفه و آنچه مستفاد از قرآن کریم است نه تنها منافاتی با هم ندارند بلکه مکمل یکدیگرند و بنا براین، مستفاد از همه کلمات این است که حقیقت سعادت قرب الی الله است که محل بروز و ظهور آن در جهان آخرت است و هدف از آفرینش انسان هم رسیدن به آن مقام بلند است و انبیای الهی و ادیان آسمانی نیز به همین منظور نازل شده اند.

همچنین رضا داوری در فلسفه مدنی فارابی، به بررسی سعادت و شقاوت پرداخته است. از نظر فارابی نفوس اهل مدینه فاضله مخلد در نعیم است و نفوس اهل مدن جاهلیه محکوم به فنا و تباهی است زیرا در نفوس این قوم معقولات مرتسمه نیست و نفس آن ها رجحانی بر تن ندارد.

محسن جوادی، (۱۳۸۲)، در مقاله ای به بررسی نظریه فارابی درباره سعادت می پردازد. ابتدا مشخصه های صوری سعادت بررسی و نتیجه گرفته می شود که سعادت برترین خیر و بسنده به خود است و سپس مؤلفه های اصلی سعادت یعنی فضیلت های نظری، فکری، عملی، و اخلاقی مطرح و بررسی می شوند.

مهدی سجادی نائینی، (۱۳۴۴) سعادت را از دیدگاه فلاسفه غربی بررسی کرده است که نتیجتاً برداشت فلاسفه غربی از سعادت جنبه مادی آن می باشد. اما تحقیق کامل و مفصل، که جامع نظریات فارابی، ابن سینا و ملاصدرا در مسأله سعادت و شقاوت باشد صورت نگرفته است.

۱-۶- روش تحقیق و مراحل آن

پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی با تکیه بر تحلیل محتوا به توصیف و تبیین مقایسه و نقد سعادت و شقاوت در اندیشه فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا می‌پردازد.

فصل دوم

تبیین مبانی سعادت

مقدمه

هر فلسوفی که دارای یک نظام فلسفی مدون و منسجم است آن را بر پایه یکسری مبانی بنا می‌کند و سایر مسائل فلسفی را بر پایه آن، به اثبات می‌رساند یا به شرح آن‌ها می‌پردازد. منظور از مبانی در این جا کلیه گزاره‌هایی است، که فیلسوف قبلاً به اثبات آن پرداخته است و اکنون می‌خواهد گزاره‌های دیگری را روی آن مبانی، بنا کند. کشف مبانی یک نظریه می‌تواند درستی یا نادرستی آن را به ما نشان دهد و بر شناخت ما به آن دیدگاه کمک فراوانی می‌کند. از این رو به بررسی مبانی سعادت از نگاه فارابی، ابن‌سینا و ملا صدرا می‌پردازیم.

۲-۱-هرم هستی

۲-۱-۱-نظر فارابی

فارابی همه موجودات جهان را به شش دسته تقسیم می‌کند او در این باره می‌نویسد:

«بنیادهایی که اجسام با ویژگی‌های خود بر روی آن‌ها استوار می‌گردد شش دسته هستند که شش جایگاه بزرگ دارند و هر جایگاهی یک دسته را در خود دارد. سبب اول در جایگاه اول، سبب‌های دوم در جایگاه دوم، عقل

فعال، در جایگاه سوم، نفس در جایگاه چهارم، صورت در جایگاه پنجم و ماده در جایگاه ششم قرار دارند. آنچه در جایگاه نخست است نمی‌شود که کثیر باشد و تنها او یگانه و واحد است ولی آنچه در جایگاه‌های دیگر است کثیر است.» (فارابی، ۱۳۷۶، ص: ۲۱).

از نظر فارابی، از دسته اول تنها سبب اول است که در او کثرت راه ندارد ولی پنج سبب بعدی همگی کثرت در آن‌ها راه دارد. سبب اول، اسباب ثوانی، و عقل فعال نه جسم‌اند و نه در جسم قرار می‌گیرند. دسته دوم که نفس، صورت و ماده هستند، جسم نیستند ولی در اجسام قرار دارند. اجسام عبارتند از: ۱- اجسام آسمانی، ۲- حیوان ناطق، ۳- حیوان غیر ناطق، ۴- نباتات، ۵- جسم معدن، ۶- اسطوانات. در سلسله مبادی موجودات، چهارمین رتبه به نفس تعلق دارد و پنجمین و ششمین رتبه به صورت و ماده اختصاص دارد.

۲-۱-۲- ابن سینا

ابن سینا در جهان‌شناسی خود همانند فارابی عمل کرده است او سلسله موجودات را چنین ترسیم کرده است: چون وجود از مبدأ نخستین آغاز شود، پیوسته هر مرتبه پسین از نظر کمال، از مرتبه پیشین پایین‌تر است و این تنزل و انحطاط همواره ادامه می‌یابد، پس ملائکه روحانی مجردی که عقل نامیده می‌شوند، در مرحله اول هستی قرار دارند. سپس مرتبه فرشتگان روحانی که اهل علمند و به آنها نفوس می‌گویند، سپس مراتب اجرام سماوی که تا به آخر نسبت به یک‌دیگر برتری دارند، سپس نوبت به پیدایش ماده می‌رسد. پس پایین‌ترین مرتبه هستی همان ماده است، سپس عناصر، سپس مرکبات جماد، سپس جوهرهای نامی و بعد از آنها مرتبه حیوانات، و برترین حیوان انسان است و برترین انسان کسی است که نفس او به صورت عقل بالفعل تکامل یافته، اخلاقی را که سرچشمه فضایل علمی است، به دست آورده باشد و برترین فرد این گروه کسی است که استعداد رسیدن به مرتبه نبوت را به دست آورد. (ابن سینا، ۱۳۷۰، ص: ۲۷۷).

۲-۱-۳- ملا صدرا

جهان‌شناسی صدرا از معرفت‌شناسی او سرچشمه می‌گیرد. او مراتب هستی را روی قوای ادراکی انسان می‌یابد او درباره مراتب هستی می‌نویسد:

«يستدل النفس المجردة يادراك القوى الظاهر على وجود هذا العالم و يادراك القوى الباطنه على ثبوت عالم آخر شبحي مقداری کما يستدل يادراك ذاتها و الحقائق العقليه على وجود عالم عقلي خارج عن القسمين عال على الاقليمين.» (ملا صدرا، ۱۳۶۸، ج: ۱، ص: ۳۰۰).

ترجمه:

«نفس مجرد با ادراک قوای ظاهری خود بر این جهان و از روی ادراک نیروهای درونی خود بر ثبوت جهان شیخی و مقداری دیگری استدلال می کند همین طور از روی ادراک ذات خود و حقایق عقلی بر وجود جهان عقلی بیرون از دو نوع قبلی استدلال می کند که بر آن دو برتری دارد».

در رأس هرم هستی خداوند قرار دارد که با ابطال تسلسل علل ثابت می شود و پس از آن جهان فرشتگان یا عقول که جبروت نامیده می شود. پس از آن جهان نفوس فلکی و انسانی است که ملکوت خوانده می شود و در پائین ترین پایه جهان مادی است که آن را ناسوت می نامند. هر چه به بالا می رویم شدت وجود بیشتر می شود تا جائی که به وجود بحت و خیر اعلی می رسیم و هر چه به پائین هرم می آئیم از شدت وجود کاسته می شود و به شرور افزوده می شود. این ویژگی را صدرا، تشکیک وجود می نامد که بر پایه آن ما به الامتیاز با ما به الاشتراک وحدت دارند. وجودها همه از یک جنس اند و تنها تفاوت آن ها در شدت و ضعف آن هاست. صدرا در اثبات این اصل می گوید:

«برای این که در برخی از موجودات، وجود از ذات آن ها بر می خیزد و در برخی دیگر وجود کامل تر و شدید تر است. وجودی که علت نمی خواهد در موجود بودن جلوتر از دیگران است و همین گونه است هستی هر یک از عقل های فعال بر هستی پس از خود و وجود جوهر بر وجود عرض» (ملا صدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۳۶).

این تقسیم بندی نشان می دهد که این سه فیلسوف مسلمان به دو جهان ظاهر و باطن باور دارند و آگاهی از جهان بالا را با ابزار عقل به اندازه توانایی بشر ممکن می دانند.

در جهان شناسی فلسفی- عرفانی به چهار جهان اعتقاد دارند: ۱- لاهوت، ۲- جبروت، ۳- ملکوت، ۴- عالم ناسوت. اگر بخواهیم این چهار جهان را با گفته های این سه فیلسوف تطبیق بدهیم، سبب اول یا واجب الوجود همان لاهوت است همان جهان پیش از خلق در نگاه فیلسوف و جهان پیش از تجلی، در نگاه عارف است. عالم جبروت همان عالم عقول می باشد از عقل اول شروع می شود و تا عقل دهم (عقل فعال) ادامه پیدا می کند، البته ملا صدرا تعداد عقول را بیشتر از ده عدد می داند و به عقول عرضی نیز قائل است. که جایگاه این عقول عالم مثال است. جهان ملکوت همان جهان نفوس فلکی و نفوس انسان ها است و جهان ناسوت، جهان ماده و طبیعت خواهد بود این چهار عالم به ترتیب هر کدام علت جهان پس از خود هستند. از نظر این سه فیلسوف عقل فعال حلقه اتصال عالم طبیعت به ماوراء طبیعت است و فیض خداوند را به جهانیان می رساند. اگر فارابی، ابن سینا و ملا صدرا به واجب الوجود و عقل فعال باور نداشتند نمی توانستند شالوده های اخلاق خود را این گونه پایه گذاری کنند، چرا که خیر علی الاطلاق و غایت الغایات، چنان که ذکر خواهد شد خداوند است، و همه حرکتهای برای رسیدن به

او که غایت‌الغایات است انجام می‌پذیرد، و عقل فعال است که بر عقل بالقوه آدمی تأثیر می‌گذارد و آن را به فعلیت می‌رساند.

۲-۲- علیه‌العلل

اعتقاد به خدای یکتا نقش مهمی در سعادت انسان دارد، چرا که خیر علی‌الاطلاق و کمال مطلق و غایات‌الغایات چنان که ذکر خواهد شد خداوند است و همه حرکت‌ها برای رسیدن به او که غایت‌الغایات است انجام می‌گیرد. فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا هر کدام در اثبات واجب‌الوجود برهانی را ذکر نموده‌اند که به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱- فارابی

فارابی در اثبات سبب اول برهانی به نام برهان اسد و اخصر دارد که در میان حکمای اسلامی شهرت دارد. او در این برهان به ابطال تسلسل و اثبات علت اولی می‌پردازد. صدرا این برهان را چنین بیان کرده است که هر واحدی از آحاد سلسله مترتبه موجوده بالفعل بی‌نهایت مانند یک واحد خواهد بود و تمام سلسله غیرمتناهی در این حکم که هیچ یک از آحاد آن سلسله موجود نمی‌شود مگر آن که واحدی دیگر قبل از آن موجود باشد مساوی و مشترکند پس مجموع آن‌ها هم موجود نمی‌شوند مگر آن که واحدی دیگر قبل از وجود آن‌ها موجود باشد و آن علت محضه است و تسلسل منقطع می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج: ۲، ص: ۱۶۶). نیز (فارابی، ۱۳۴۵، ص: ۲۳).

۲-۲-۲- ابن‌سینا و ملاصدرا

ملاصدرا با استفاده از برهان وسط و طرف ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ج: ۳، ص: ۲۷) و ابطال تسلسل به اثبات واجب تعالی پرداخته است و در این باره چنین گفته است:

« هرگاه سلسله علل و معلول غیر متناهی باشند، لازم می‌آید اوساطی باشند بدون اطراف زیرا هر یک از احاد و مراتب سلسله وسط است میان سابق و لاحق از آن جهت که معلول سابق و علت لاحق است به طور بی‌نهایت مفروض و هر یک از آن‌ها که بدین سانند یعنی از جهتی علت و از جهت دیگر معلول باشند و در نتیجه لازم می‌آید که همه اوسط باشند در صورتی که هر وسطی را طرفی است و وجود وسط بدون طرف محال است. پس به ناچار باید طرفی باشد که خود از جهت دیگر وسط نباشد یعنی علتی باشد که خود معلول از چیز دیگری نباشد و طرف همه اوساط باشد. زیرا اوسط مضاف طرف است و متضایفان باید متکافئان باشند و محال است وجود وسطی بدون طرف و طرفی بدون وسط. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج: ۲، ص: ۱۴۴).

۲-۳- چگونگی پیدایش کثیر از واحد

حال این سوال مطرح می شود که با توجه به واحد بودن خدا و نفی جهات کثرت در او، چگونه این موجودات کثیر در عالم هستی تحقق یافته اند؟ فارابی و ابن سینا و ملاصدرا در ما بعد الطبیعه خود از تعدادی عقول و نفوس فلکی سخن می گویند که از خداوند افاضه یافته اند. از دید کرین، این طرح جهان شناسی مشتمل بر عقول و نفوس افلاک آسمانی در مرحله ای از تکامل تفکر قرار دارد که در آن فارابی، ابن سینا و دیگر فلاسفه اسلامی در تلاش ایجاد جهان بینی فلسفی خود بوده اند. ابن سینا نیز در جهان شناسی خود همانند فارابی عمل کرده است و در پیدایش عقول تفاوت اندکی با فارابی دارد. (هانری کرین، ۱۳۷۰، ص ۲۳۲).

۲-۳-۱- دیدگاه فارابی

فارابی در این باره می گوید مقصود از سبب اول خداوند است که سبب قریب برای وجود اسباب ثوانی و وجود عقل فعال است و در مورد اسباب ثوانی چنین توضیح می دهد که مراد از آن ها اسباب سماوی یعنی عقول است- که از عقل اول تا عقل نهم را شامل می شود- و از بالاترین اسباب ثوانی از حیث رتبه یعنی عقل اول، آسمان (فلک) اول و از پائین ترین آن ها از حیث رتبه یعنی عقل نهم، کره قمر ایجاد می شود و از ثوانی متوسط (بین اعلی و ادنی) هر کدام یک فلک ایجاد شد. پس در مجموع عدد ثوانی، به میزان عدد اجسام سماوی نه تا است. او در پایان می گوید: شایسته است که بر این اسباب ثوانی، روحانیون و ملائکه اطلاق شود. (فارابی، ۱۳۷۶، ص: ۲۳).

فارابی نحوه پیدایش عقول از یکدیگر را چنین در نظر گرفته است

موجود دوم از موجود اول (خدا) صادر می شود که جوهری مجرد است و هم ذات خود را تعقل می کند و هم ذات موجود اول را، با تعقل ذات اول، موجود سوم و از جهت تعقل ذات خود، آسمان اول (فلک اول یا اطلس) از او صادر می شود. و به همین ترتیب این جریان تا عقل دهم ادامه پیدا می کند. عقل دهم نیز هم ذات موجود اول و هم ذات خویش را تعقل می کند، اما در این مرحله، سلسله امور ختم می گردد و از عقل دهم، عقل دیگری به وجود نمی آید، بلکه معلول آن محتاج به ماده و موضوع است. عقل دهم، مدبّر عالم مادون فلک قمر است و با وجود کره قمر، وجود اجسام آسمانی ختم می شود. بعد از آن ما با اجسام زمینی سر و کار داریم. (فارابی، ۱۳۷۶،

ص: ۲۴)